

وصیت و ارث نسبت به حقوق مادی اثر ادبی و هنری

ناهید جوانمرادی* – وحید نظری**

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۰/۱۴ – تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۴/۱۵)

چکیده

برابر قانون حمایت از حقوق مؤلفان، مصنفان و هنرمندان، مصوب ۱۳۴۸ حمایت از اثر ادبی و هنری و شناسایی حق مالکیت پدیدآورنده بر آن، مشروط به انتشار اثر است. از این زمان به بعد، انتقال این حق از طریق توارث یا وصیت ممکن می‌شود. باوجود این، ماده ۶۵ قانون اجرای احکام مدنی، مصوب ۱۳۶۵ به وراثت پدیدآورنده اجازه می‌دهد که اثر منتشرنشده مورث خود را بعد از فوت وی منتشر و از حمایت ۵۰ ساله آن بهره‌مند شوند. به بیان دیگر، یک اثر ادبی و هنری می‌تواند دو حق مادی ایجاد کند. یکی پس از انتشار اثر تا پایان حیات مؤلف که تا ۵۰ سال پس از فوت وی، قابل بهره‌برداری توسط ورثه است و دومی، حقی که به شرط انتشار اثر توسط ورثه و پس از فوت پدیدآورنده به وجود می‌آید و این نتیجه غیرمنطقی را به دنبال دارد که اولاً، اثر منتشرنشده در زمان حیات مؤلف هم قابل حمایت قانونی است! و ثانیاً، تصمیم به انتشار اثر که ازجمله حقوق معنوی است نیز می‌تواند به ارث برسد!

کلیدواژگان: اثر ادبی و هنری، وصیت و ارث، حقوق مادی و حقوق معنوی اثر ادبی و هنری، انتقال ارادی و قهری حق مالکیت بر آثار ادبی و هنری

njavanmoradi@yahoo.fr

* استادیار حقوق خصوصی دانشگاه علامه طباطبائی، (نویسنده مسئول)

vahid.nazari1990@gmail.com

** کارشناسی ارشد حقوق خصوصی دانشگاه علامه طباطبائی



مقدمه

نظام حقوقی مالکیت فکری به طور عام^۱ و مالکیت ادبی و هنری^۲ در مفهوم خاص دارای ماهیتی ویژه است؛ به این معنی که اموال موضوع این نظام حقوقی نه با مفهوم عین و نه منفعت انطباق دارد، نه با مال منقول و غیر منقول. لذا مطالعه جنبه‌های حقوقی این اموال از نظر قابلیت یا عدم قابلیت انتقال و چگونگی و قالب حقوقی واگذاری آن‌ها ضروری می‌نماید.

این حقوق دارای دو بُعد مادی و معنوی بوده که تنها بُعد مادی آن قابلیت انتقال دارد و درمورد چگونگی انتقال آن نیز عده‌ای بر این عقیده‌اند که این امر در قالب یکی از عقود معین به راحتی صورت می‌گیرد. هر چند که قانون حمایت از حقوق مؤلفان، مصنفان و هنرمندان، مصوب ۱۳۴۸ انتقال حقوق مادی اثر را پیش‌بینی کرده، اما باید توجه داشت که همه قالب‌های حقوقی انتقال (اعم از قهری یا ارادی) مناسب برای انتقال اموال فکری نیستند؛ از جمله ارث و وصیت. باین حال، ماده ۱۲ قانون مزبور مقرر می‌دارد: «مدت استفاده از حقوق مادی پدیدآورنده موضوع این قانون که به موجب وصایت یا وراثت منتقل می‌شود، از تاریخ مرگ پدیدآورنده، سی سال^۳ است و اگر وراثتی وجود نداشته باشد یا بر اثر وصایت به کسی منتقل نشده باشد برای همان مدت به منظور استفاده عمومی در اختیار وزارت فرهنگ و هنر^۴ قرار خواهد گرفت».

بنابراین هر چند که مطابق این ماده، قابلیت انتقال از طریق وصیت و ارث نسبت به اثر ادبی و هنری پذیرفته شده، لیکن نسبت به اجرای مفاد این ماده هم به لحاظ نظری و هم در عمل، تردیدهایی وجود دارد که خاستگاه آن به نحوی که گفته خواهد شد، تبصره ذیل ماده ۶۵ قانون اجرای احکام مدنی، ماده ۲۲ قانون حمایت از حقوق مؤلفان، مصنفان و هنرمندان و مواد قانون مدنی در باب ارث و وصیت است؛ نظیر اینکه آیا در رابطه با اثر ادبی و هنری، تنها یک حق مادی به وجود می‌آید که متعلق به خالق اثر است یا حق دومی هم قابل تصور است که برای

۱. برای مطالعه بیشتر، ن.ک:

Claude Colombet, Grands principes du droit d'Auteur et des droits voisins dans le monde (Litec, deuxième édition, 1990).

Claude Colombet, Propriété littéraire et artistique et droits voisins (Dalloz, 8^e édition, 1997).

Jean-christophe Galloux, Droit de la Propriété Industrielle (Dalloz, 2000).

Frederic Pollaud-Dulian, Droit de la Propriété industrielle (Montchrestien, 1999).

۲. برای مطالعه بیشتر، ن.ک:

Andre Lucas, Propriété Littéraire et artistique (Dalloz, 2^e édition, série Connaissance du droit, 2002)

۳. این مدت در تاریخ ۱۳۸۹/۵/۳۱ به ۵۰ سال افزایش پیدا کرد.

۴. در نظام کنونی، وزارت فرهنگ و ارشاد، جایگزین وزارت فرهنگ و هنر شده است.

ورثه وی ایجاد می‌شود؟ و اساساً با توجه به ماهیت ویژه آثار فکری (بخصوص موقتی بودن بُعد مادی آنها)، اعمال قواعد آمرانه ارث و وصیت در مورد انتقال آن، چه موانع نظری را مطرح می‌کند؟ لذا سؤالات مطرح به این شرح خواهد بود که:

- آیا حقوق مادی اثر ادبی و هنری، با توجه به مبانی آن می‌تواند از طریق وصیت و ارث به دیگری منتقل شود؟

- آیا با توجه به موقتی بودن حقوق مادی اثر، می‌توان آن را برای زمان پس از فوت وصیت کرد؟

- آیا حقوق ورثه نسبت به اثر ادبی و هنری، مستقل از حقوق خالق اثر (مورث) است یا ادامه حق وی؟

بنابراین ابتدا به تبیین اعتبار وصیت به حقوق مادی اثر ادبی و هنری با توجه به موضوع آن و سپس به تحلیل ماده ۱۲ قانون حمایت از حقوق مؤلفان، مصنفان و هنرمندان و اعتبار وصیت به حقوق مادی آثار ادبی و هنری با توجه به دائمی یا موقت بودن وصیت پرداخته و سپس به نکاتی در رابطه با توارث آثار ادبی و هنری اشاره خواهد شد.

۱. اعتبار وصیت به حقوق مادی اثر ادبی و هنری با توجه به موضوع وصیت

از جمله حقوقی که برای پدیدآورنده اثر ادبی و هنری شناخته شده، حقوق مادی^۱ است که با توجه به موقت بودن آن، محدود به زمان است. بر اساس ماده ۱۲ قانون حمایت از حقوق مؤلفان، مصنفان و هنرمندان، مصوب ۱۳۴۸: «مدت استفاده از حقوق مادی پدیدآورنده موضوع

۱. حقوق پدیدآورنده اثر ادبی و هنری دارای دو بعد مادی و معنوی است. (ماده ۳ قانون حمایت از حقوق مؤلفان، هنرمندان و مصنفان مقرر می‌دارد: حقوق پدیدآورنده، شامل حق انحصاری نشر و پخش و عرضه و اجرای اثر و حق بهره‌برداری مادی و معنوی از نام و اثر اوست). در یک تعبیر کلی، حقوق مادی یا مالی حقی است که موضوع آن مالی از اموال باشد؛ خواه از اعیان یا از منافع اعیان یا حق انتفاع یا حقوق محض مانند حق تحجیر و حق و حق کار فکری. این واژه در مقابل حق غیر مالی استعمال می‌شود مانند حق کاندید شدن در انتخابات و حقوق زوجیت (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۱، جلد ۳: ۱۷۰۸). حقوق مادی در رابطه با مالکیت فکری، همان گونه که ماده ۳ قانون حمایت از حقوق مؤلفان و مصنفان و هنرمندان اعلام می‌کند عبارت است از حق انحصاری بهره‌برداری اقتصادی و مادی از اثر برای مدت محدود و معین؛ و حقوق معنوی عبارت از مجموعه حقوق و امتیازاتی غیرمادی است که به موجب قانون برای اشخاص به منظور حفظ شخصیت آن‌ها جعل می‌شود، مانند حق دارنده ورقه لسانس یا ورقه اختراع یا به طور کلی حق آفریننده اثر فکری بر نام خانوادگی یا بر اسم تجاری. لذا به عنوان مثال باید در تألیفات، استفاده از منابع دیگری با ذکر منبع باشد و عدم ذکر منابع، نقض حق و دستبرد به حق مؤلفان است. (جعفری لنگرودی، همان: ۱۷۱۲) به تعبیر دیگر، حقوق معنوی حقوقی هستند که بیانگر ارتباط ویژه بین شخصیت پدیدآورنده و اثر بوده که غیرقابل انتقال می‌باشند. (ماده ۴ قانون سال ۱۳۴۸). می‌توان گفت: «حقوق معنوی از منافع مادی پدیدآورنده دفاع نمی‌کنند، بلکه صرفاً از شخصیت او در صورتی که در قالب یک اثر تجلی یافته باشد به حمایت برمی‌خورند». (زرکلام، ۱۳۸۷: ۱۰۹).

این قانون که به موجب وصایت یا وراثت منتقل می‌شود از تاریخ مرگ پدیدآورنده، سی سال است و اگر وارثی وجود نداشته باشد یا بر اثر وصایت به کسی منتقل نشده باشد برای همان مدت به منظور استفاده عمومی در اختیار وزارت فرهنگ و هنر قرار خواهد گرفت.

اولین ایراد به ظاهر این ماده، استفاده از لفظ وصایت است چرا که لفظ وصایت برای تبیین وصیت عهدی است نه وصیت تملیکی و از طریق آن، مالکیتی منتقل نمی‌شود. بنابراین، لفظ صحیح در این ماده، لفظ وصیت است نه وصایت.

صرف نظر از ایراد مذکور، اگر منظور مقنن از به کارگرفتن لفظ «وصایت»، همان وصیت تملیکی به حساب آورده شود، در ابتدا این امر به ذهن متبادر می‌شود که پدیدآورنده می‌تواند حقوق مادی خود را به موجب وصیت، به غیر منتقل کند چرا که در این ماده مقرر شده: «مدت استفاده از حقوق مادی پدیدآورنده موضوع این قانون که به موجب وصایت یا وراثت منتقل می‌شود...». نتیجه چنین تعبیری آن است که پدیدآورنده، حق تصرف در حقوق مادی به وجودآمده برای اثرش را حتی برای زمان بعد از فوت دارد؛ حال آنکه با توجه به استدلال‌های آتی، به نظر می‌رسد حق پدیدآورنده درمورد تصرف در حقوق مادی نسبت به زمان بعد از فوت خویش در نظام حقوقی ایران، محل تردید است.

اعمال اراده (تصرف) شخص بعد از مرگ، بسیار متنوع است یعنی: «... ممکن است حاوی تملیک و تعهد و ابراء و سرپرستی کودکان و سفارش‌های اخلاقی و تأسیس بنیادهای علمی و خیریه و بسیاری امور دیگر باشد. همچنین... ممکن است تصرف مستقیم در اموال باشد یا دستور به وصی یا وارث برای انشای اعمال حقوقی. وسیله تصرف هم می‌تواند عقد باشد یا ایقاع». (کاتوزیان، ۱۳۸۱: ۵۹). بنابراین، ماهیت و جوهر وصیت، تصرفاتی است که شخص برای بعد از زمان فوت خویش و در اصطلاح به عنوان آخرین خواسته انجام می‌دهد که البته بایستی این تصرفات مشروع باشد. لذا درمورد ماهیت وصیت می‌توان گفت انشای امری است که اثر آن معلق به فوت است، خواه این امر، تملیک رایگان و مستقیم مال یا دستور تصرف در آن یا فک ملک و اسقاط حق و نصب وصی، ادای واجبات مالی و مانند اینها باشد. (کاتوزیان، ۱۳۹۲، جلد ۳: ۲۷۴).

در قانون مدنی که شرایط وصیت را بیان می‌کند، تعریفی از وصیت به عمل نیامده (محقق داماد یزدی، ۱۴۲۰ ه. ق: ۲۴) ولی در ادبیات حقوقی برای وصیت تعاریفی ارائه شده که به منظور تبیین اعتبار وصیت به حقوق مادی اثر ادبی و هنری، بررسی اجمالی آن ضروری می‌نماید:

وصیت عبارت است از استیفای حق معلق بر وفات استیفاکننده که شامل تدبیر هم می‌تواند

باشد (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۱، جلد ۵: ۳۷۸۰). محقق در شرایع، وصیت را چنین تعریف کرده: «وصیت، تملیک عین یا منفعت بعد از وفات است». (شرایع الاسلام و جواهرالکلام، جلد ۲۸: ۲۴۷، به نقل از محقق داماد یزدی، ۱۴۲۰ هـ.ق: ۲۴). البته این تعریف در مورد وصیت تملیکی است و شامل وصیت به ولایت بر اطفال و مجانین و وصیت به اداره امور و به طور کلی وصایای عهدی نمی‌شود. لذا محقق، وصیت عهدی را تحت عنوان وصایت، به طور مستقل مطرح کرده است.

بعضی دیگر از فقها مانند شهید اول، به منظور رفع نقص تعبیر فوق، این عبارت را بر آن افزوده‌اند: «... او تسلیط علی تصرف بعد الوفاء». (لطفی، ۱۳۹۰: ۲۴۰). باین حال، شهید ثانی ایرادات دیگری بر تعریف مذکور وارد کرده که در صورت پذیرفتن عبارت فوق نیز مشکل حل نخواهد شد. از آن جمله است: «و ینتقض فی عکسه بالوصیه بالعق، فانه فک ملک، و التذیر فانه وصیه به عند الاکثر و الوصیه ببراء المدیون و بوقف المسجد، فانه فک ملک ایضاً و بالوصیه بالمضاربه و المساقاه فانهما و ان افادا ملک العامل الحصه من الریح و الثمره علی تقدیر ظهورهما، الا ان حقیقتهم لیست کذلک و قد لایحصل ربح و لا ثمره فینتفی التملیک». (لطفی، ۱۳۹۰: ۲۴۰). بنابراین برخی مصادیق وصیت در تعریف شهید اول نیز داخل نمی‌شود مانند وصیت به عتق که نه تملیک عین است نه منفعت و نه تسلیط بر تصرف و همچنین است وصیت به ابراء مدیون.

از آنجایی که فقهای پیشین، تعریف جامع و دقیق و صحیحی از وصیت ارائه نداده‌اند، در بسیاری از متون فقهی متأخر، وصیت، قبل از تعریف، به وصیت عهدی و وصیت تملیکی تقسیم شده است. این همان روش قانون مدنی است و بعضی نیز به خاطر آنکه این دو قسم هم نمی‌تواند تمامی مصادیق را فراگیرد، موارد دیگری را بر آن افزوده و همه را در کنار یکدیگر ذکر کرده‌اند. (کاتوزیان، ۱۳۹۲، جلد ۳: ۳۰۳). به همین دلیل، سید محمد کاظم طباطبایی یزدی در تعریف نسبتاً جامعی از وصیت می‌نویسد: «وصیت، یا تملیکی است یا عهدی و به عبارت دیگر، یا تملیک عین و منفعت است یا تسلیط بر حق یا فک ملک یا عهد متعلق به غیر یا عهد متعلق به خود موصی، مانند وصیت به تجهیز». (محقق داماد یزدی، ۱۴۲۰ هـ.ق: ۲۴ و ۲۵). تعریف مذکور، نسبت به سایر تعاریف، به نظر کامل‌تر می‌آید زیرا علاوه بر تقسیم وصیت به دو قسم تملیکی و عهدی، از سایر انواع وصیت هم نام برده، بدون آنکه آن‌ها را در دسته‌بندی جداگانه‌ای قرار دهد، مانند وصیت به فک ملک. در نتیجه می‌توان وصیت را به سه دسته کلی تقسیم کرد: عهدی، تملیکی، فکی.

۲. وصیت عهدی به حقوق مادی اثر ادبی و هنری

در فقه به نظر برخی وصیت عهدی عمل حقوقی است که به موجب آن، شخصی تعهد به انجام وصایای کسی پس از مرگ وی می‌کند (از قبیل ادای دیون، گرفتن طلب، اداره و تأمین مخارج اطفال او و مانند آن). این وصایت به ولایت و وصیت عهدی نیز تعبیر شده است و شخصی که قبول تعهد می‌کند، وصی مختار نامیده می‌شود. (پورجوادی، ۱۳۷۲: ۴۱۸). اما این تعریف ایراد دارد چون هیچ کس بدون رضای دیگری، تعهدی برای وی به عهده نمی‌گیرد، بخصوص در وصیت که برای تحقق آن لازم است موصی اراده کند نه وصی.

بنابراین شاید بهتر باشد که در تعریف وصیت عهدی گفته شود:

چنانچه شخصی، دیگری را برای انجام امور یا تصرفاتی پس از مرگ خود مأمور کند به این عمل در قانون مدنی (ماده ۸۲۶) «وصیت عهدی» و در فقه، «وصایت» گفته شده است. انشاء این عمل حقوقی به تنهایی توسط موصی انجام می‌گیرد و مأمور منتخب وی را وصی می‌نامند که با توجه به ایقاع بودن این نوع وصیت، قبول وصی، هیچ اثری در تحقق آن ندارد، هر چند که رد وی قبل از فوت موصی، ایقاع را باطل می‌کند.

موضوع وصایت هم اعم است از اشخاص یا اموال. لذا ممکن است وصی، متعهد به تملیک مال معینی به خود یا دیگری بعد از فوت موصی شود یا انجام اموری نظیر تعیین وصی دیگر به جای خود، وصول مطالبات، پرداخت دیون، سرپرستی صغار، تعیین قیم و ... بر ذمه اش مستقر گردد (کاتوزیان، ۱۳۶۹: ۳۸ و ۵۴ و ۱۴۱ - جعفری لنگرودی، ۱۳۸۱، جلد ۵: ۳۷۷۵ - بروجردی عبده، ۱۳۸۳: ش. ۹۲۲). در هر حال به طور کلی این نوع وصیت در حوزه اموال فکری قابل اعمال است. خالق اثر می‌تواند برای انعقاد قرارداد اعطای مجوز بهره‌برداری از اثر خود یا انتقال قطعی حق فکری (در مواردی نظیر واگذاری اختراع یا علامت تجاری) وصی تعیین کند (البته در صورتی که قائل به تعدد حق مادی نسبت به این آثار نباشیم، که مبانی این نظریه به تفصیل بیان خواهد شد). لازم به ذکر است که در مواردی که موضوع وصایت، تملیک است به نظر بعضی از نویسندگان، قبول یا رد شخصی که مال به وسیله وصی به او تملیک شده، در تحقق وصایت مؤثر نیست (محقق داماد یزدی، ۱۴۲۰ هـ.ق: ۳۱) چرا که وی بعد از تحقق وصایت می‌تواند از قبول مال خودداری کند، بی‌آنکه لطمه‌ای به صحت ایقاع مزبور وارد شود.

۳. وصیت تملیکی به حقوق مادی اثر ادبی و هنری

در فقه، وصیت تملیکی عبارت از به مالکیت دروردن عین یا منفعتی برای بعد از وفات است.

به عبارتی، «مالک شدن آن کس بعد از وفات و در واقع، معلق به وفات است و وصیت یعنی تحقق آن، محتاج به ایجاب و قبول است». (یزدی، ۱۳۶۸: ۳۸۳). در شرایع اسلامی بر صحت وصیت تملیکی و جواز آن ادعای اجماع شده است و آن تملیک عین یا منفعت است به طریق تبرع (محقق داماد یزدی، ۱۴۲۰ هـ.ق: ۳۰-۲۷) و برای بعد از مرگ و در حال صحت و سلامت و نیز در مرض موت و غیر آن و در هر حالت، حکم آن نزد همه مساوی است. (پورجوادی، ۱۳۷۲: ۴۰۰؛ کاتوزیان، ۱۳۸۹: ۴۹؛ جعفری لنگرودی، ۱۳۷۰: ۳؛ جعفری لنگرودی، ۱۳۶۸: ۷۴۸).

در خصوص صحت وصیت بر منافع، مانند وصیت به اجاره دادن خانه، سکونت در آن، میوه باغ، شیر گوسفند و دیگر عوایدی که زود عاید می شود، اتفاق نظر وجود دارد، چه منفعت در مدت معین باشد یا مطلق (لطفی، ۱۳۹۰: ۲۴۲) یا دائمی (پورجوادی، ۱۳۷۲: ۴۱۱).

بنابراین با در نظر گرفتن تعاریف فوق می توان گفت ارکان وصیت تملیکی عبارتند از: صیغه وصیت (که لفظ خاصی ندارد و به هر لفظی که قصد تملیک تبرعی را پس از مرگ برساند صحیح است)، موصی (وصیت کننده)، موصی له (آنکه وصیت تملیکی به نفع او شده است) و موصی به (آنچه به آن وصیت شده است). (پورجوادی، ۱۳۷۲: ۴۰۰).

همان طور که ذکر شد در باب وصیت، قانون مدنی در تبعیت از دیدگاه فقها در ماده ۸۲۶ مقرر می دارد: «وصیت تملیکی عبارت است از اینکه کسی عین یا منفعتی را از مال خود برای زمان بعد از فوتش به دیگری مجاناً تملیک کند».

لذا با توجه به سیاق ماده ۸۲۶ قانون مدنی، به نظر می رسد که در فرض پذیرش امکان وصیت نسبت به حقوق مادی اثر ادبی و هنری، صحت وصیت موضوع ماده ۱۲ قانون ۱۳۴۸ منوط به احراز شرایطی است که اکنون به تحلیل آن پرداخته می شود:

۳-۱. موضوع وصیت (موصی به) که باید عین باشد یا منفعت^۲

منظور از عین، اموالی است که وجود خارجی داشته و با حس لامسه قابل ادراک باشد.

۱. البته این حقوق دان، ماهیت وصیت تملیکی را ایقاع می داند. برای دیدن استدلال این نظر، ن.ک: محمد جعفر جعفری لنگرودی. (۱۳۷۰). وصیت، ارث، انتشارات دانشگاه تهران: ۵.

۲. به نظر برخی فقهای عامه، منفعت از جمله اموال محسوب نمی شود و به نظر برخی دیگر و همچنین بعض از فقهای امامیه، مانند صاحب جواهر، منافع همانند اعیان جزء اموال هستند لیکن چون بعد از فوت موصی به وجود می آیند، در لحظه وصیت، داخل در ترکه به حساب نمی آیند و قابل وصیت نیستند. به نقل از: ناصر کاتوزیان. (۱۳۶۹). وصیت در حقوق مدنی / ایران، چاپ دوم، تهران: کانون وکلای دادگستری مرکز: ۱۴۵.

به طور معمول، هر گاه واژه عین در برابر منفعت به کار رود، مقصود، جسم مادی خارجی است. (کاتوزیان، ۱۳۷۶: ۳۵). در تعبیری دیگر نیز «عین مالی است که در وجود خارجی در عداد اجسام است». (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۱، جلد ۴: ۲۷۰).

مقصود از منفعت نیز ثمرات تدریجی الحصول است که از اعیان اموال به دست می آید، بی آنکه حصول آن از تمامیت عین مال به طور محسوس بکاهد؛ خواه این ثمره، مانند میوه درختان، قابلیت تفکیک از عین و تبدیل به عین مادی دیگری را داشته باشد یا وصفی باشد غیر قابل انفکاک که عین مال از آن جهت قابل انتفاع است، مانند قابلیت سواری و باربری در حیوانات و سکنی در خانه. (کاتوزیان، ۱۳۷۶: ۳۷). به عبارت دیگر، «نفع اعیان اموال» را منفعت می گویند مانند نفع عین مستأجره. (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۱، جلد ۵: ۳۵۲۰).

بنابراین، عین، اموالی است که وجود خارجی داشته و منفعت، ثمره ای تدریجی الحصول است که از این اعیان حاصل می شود که گاه وجود خارجی دارد و گاه خیر؛ حال آنکه مال فکری نه «عین» تلقی می شود و نه «منفعت» و همین امر، وصیت به آن را ناممکن جلوه می دهد.

۳-۲. تعلق عین یا منفعت به موصی

همان گونه که در ماده ۸۴۱ قانون مدنی مقرر شده: «موصی به باید ملک موصی باشد و وصیت به مال غیر، ولو با اجازه مالک، باطل است». لذا مورد وصیت باید متعلق به موصی باشد. در غیر این صورت، وصیت باطل است.^۱ این حکم در مورد اموال فکری هم قابل اعمال است به شرطی که بنا به مورد، ثبت یا منتشر شده باشد که تنها در این صورت است که مالکیت خالق اثر بر آن، قانوناً حمایت می شود. البته در این تحلیل، توجه به نظریه تعدد حق نیز که بیان خواهد شد ضروری می نماید. لذا از جمله موارد مورد مناقشه در امکان ایصاء و حتی ارث، بحث تعلق حق مادی اثر به مؤلف یا وراث وی است.

۳-۳. رایگان بودن تملیک

جوهره و ذات وصیت، رایگان بودن آن است همانند هبه. اما همان گونه که در ماده ۸۰۱ قانون مدنی آمده است، هبه می تواند معوض باشد. البته منظور از معوض بودن در این ماده این است که ضمن عقد می توان تعهدی برای متهد قرار داد. (شرط عوض). در این صورت، ماهیت

۱. یکی از مبانی مورد استناد در تعیین امکان یا عدم امکان وصیت نسبت به اموال فکری، همین مورد مذکور در ماده ۸۴۱ قانون مدنی است.

رایگان بودن هبه، دستخوش تغییر نمی‌شود و عقد صحیح است. به همین شیوه، در وصیت تملیکی که ذاتاً رایگان است نیز می‌توان شرط عوض قرار داد بی‌آنکه به صحت وصیت لطمه بزند. (کاتوزیان، ۱۳۶۹: ۶۱). البته این استدلال مورد قبول همه حقوق‌دانان نیست و برخی معتقدند که وضع شرط عوض در وصیت، آن را باطل می‌کند. (عمید، تقریرات وصیت: ۱۲ و ۲۷، به نقل از کاتوزیان، ۱۳۶۹: ۶۱). در هر صورت با توجه به نظر غالب، وصیت به تملیک مال فکری (در صورت امکان آن) نیز اصولاً باید رایگان باشد مگر اینکه اراده موصی بر قرارداد شرط عوض باشد که در این صورت، وصیت صحیح و تعهد موصی له مبنی بر اجرای شرط، تعهدی تبعی و در کنار عمل حقوقی وصیت است نه مقابل آن. (کاتوزیان، ۱۳۶۹: ۶۰ و ۶۱).

۳-۴. تملیک برای زمان بعد از فوت است

با توجه به ماهیت وصیت که نفوذ اراده شخص را برای بعد از مرگ توجیه می‌کند، وصیت نه تنها در مورد اعیان و منافع، که نسبت به اموال فکری هم در صورت پذیرش، عقد معلقی است^۱ که آثار حقوقی آن بعد از فوت موصی و به شرط الحاق «قبول» از جانب موصی له محقق می‌شود. تنها نکته بحث‌برانگیز که بررسی خواهد شد این است که با توجه به موقتی بودن مدت حمایت قانونی از بُعد مادی اثر فکری، اعتبار این وصیت تا چه زمانی است و آیا وصیت موقت هم صحیح است یا خیر. و در فرض پذیرش اعتبار وصیت موقت، اگر این مدت به مقدار مدت حمایت قانونی از اثر یا بیشتر از آن باشد، آیا به معنای محروم کردن ورثه خالق اثر از توارث نیست؟ امری که خلاف قانون و غیرنافذ است. (ماده ۸۳۷ قانون مدنی).^۲

۴. تحلیل ماده ۱۲ قانون ۱۳۴۸ با توجه به قواعد امری وصیت تملیکی

با توجه به مطالب گفته شده، ایرادی که به ماده ۱۲ قانون سال ۱۳۴۸ و عبارت «وصیت» مندرج در این ماده می‌توان وارد کرد این است که مقنن در تدوین این ماده، بدون توجه به

۱. البته به نظر برخی نیز وصیت تملیکی همانند وصیت عهدی ایقاع است. ن.ک: جعفری لنگرودی، وصیت، ارث، همان.
 ۲. مقنن در ماده ۸۳۷ وصیت به حرمان از ارث را غیرنافذ دانست. یکی از راه‌های محروم کردن وارث، علاوه بر وصیت مستقیم به حرمان، وصیت به مازاد بر ثلث است که می‌تواند موجب حرمان مطلق یا نسبی ورثه شود. نکته قابل ملاحظه این است که چنین وصیتی غیرنافذ اعلام شده، یعنی وارث یا ورثه محروم از ارث یا محروم از مازاد بر ثلث، چنانچه وصیت را تنفیذ نمایند، وصیت معتبر خواهد بود، درحالی که پذیرش این امر، خلاف امری بودن قواعد ارث است زیرا هیچ وارثی را نمی‌توان محروم از ارث نمود و هیچ وارثی نیز حق ندارد که حق وراثت خود را ساقط کند زیرا توارث در واقع، «حکم» است. برای تفصیل بیشتر، ن.ک: کاتوزیان، وصیت در حقوق مدنی/ایران، همان: ۲۶۷ و ۲۶۸.

آمریت و عدم امکان تفسیر قواعد وصیت، از یک سو و ماهیت خاص حق فکری، از سوی دیگر، وصیت کردن به این نوع اموال را بدون قید و شرط و هیچ محدودیتی تجویز کرده است، در حالی که ماده ۸۲۶ قانون مدنی، موضوع هر نوع وصیت تملیکی را محصور و محدود به عین و منفعت کرده است. در نتیجه اگر به ظاهر ماده ۸۲۶ اکتفا شود باید اموال فکری یا به عبارت بهتر، حقوق مادی مال فکری را از شمول قواعد عام وصیت خارج دانست.

اما این برداشت از ماده ۸۲۶ قانون مدنی به نظر صحیح نمی‌رسد زیرا اموال، منحصر به اعیان و منافع نیست کما اینکه در سایر مواد مربوط به وصیت، بارها از واژه «مال» استفاده شده، بی‌آنکه تأکیدی بر عین یا منفعت بودن آن بشود (مواد ۸۴۰ و ۸۴۱ و ۸۴۱ قانون مدنی). به علاوه ماده ۲۹ قانون مدنی نیز صراحتاً «حقوق» را در کنار «اعیان» و «منافع»، مال دانسته است. البته منظور، حقوق مالی است که (عموماً) ناظر به اشیاء و اعیان و منافع آن است. ولی گروه دیگری از حقوق مالی وجود دارد که موضوع آن، عین یا منفعت نیست و به اعتبار ارزش اقتصادی آن‌ها، قابل انتقال است که حق بر آثار فکری از جمله آن است (حق شرکای شرکت‌های تجاری، حق سرقتی و حق کسب و پیشه از دیگر مصادیق حق معنوی است).^۱

برخی از استادان، از این هم فراتر رفته و انتقال این اموال را حتی در لباس بیع هم جایز شمرده‌اند (کاتوزیان، ۱۳۷۱، جلد ۱: ش. ۲۰۹) و برخی دیگر در جهت مخالفت با لزوم «عین» بودن مبیع در عقد بیع، ماده ۳۳۸ قانون مدنی را «ساخته اندیشه فقها» و بی‌ارتباط به حقوق اسلام دانسته‌اند. (جعفری لنگرودی، ۱۳۵۷، ج ۱: ۴۶۲).

در نتیجه، حق فکری را هم باید در زمره اموال محسوب و وصیت نسبت به آن را جایز دانست زیرا آنچه به ملکیت درمی‌آید و به دیگران انتقال می‌یابد در واقع «حق مالی است که ارتباط معنوی و اعتباری میان شخص و اشیاء برقرار می‌کند». (کاتوزیان، ۱۳۶۹: ۱۵۵).^۲ بیان آخر اینکه، «هرچه قابلیت اسقاط یا انتقال به غیر را داشته باشد می‌تواند موصی به قرار گیرد مگر آنکه طبع وصیت، آن را به عنوان موصی به نپذیرد». (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۰: ۷۹). لذا با این بیان، ایراد مربوط به حصر موصی به در «عین» و «منفعت» در خصوص حقوق مادی اثر ادبی و هنری بر طرف خواهد شد.

مانع بعدی برای شمول ماده ۸۲۶ قانون مدنی به حقوق فکری، انحصار نوع وصیت به

۱. البته کاربرد واژه معنوی در مورد حقوقی نظیر حق سرقتی و حق کسب و پیشه و ... با توجه به فقدان پایگاه مادی آن‌هاست و الا بدیهی است که این حقوق، اثر فکری محسوب نمی‌شود.

۲. برای تفصیل بیشتر، ن. ک: ناصر کاتوزیان. (۱۳۷۶). *اموال و مالکیت*، تهران: نشر دادگستر: ۱۲ و قواعد عمومی قراردادها. (۱۳۶۶). جلد ۲: ۱۶۰.

تملیکی و عهدی است. البته وصیت عهدی نسبت به حقوق مادی اثر فکری (بدون در نظر گرفتن ایراد تعدد حق مادی) بی‌اشکال به نظر می‌رسد ولی در مورد وصیت تملیکی، موقتی بودن حق مادی اثر فکری و محدود بودن آن به مدت حمایت قانونی، این اشکال را به وجود می‌آورد که آیا مالکیت حاصل از وصیت می‌تواند موقت باشد یا به تبعیت از نظری (در حقوق) که «دوام» را از شرایط تحقق مالکیت می‌شمارد،^۱ باید حکم به بطلان چنین وصیتی داد؟

بحث درباره اعتبار مالکیت موقت، نه تنها جالب، که مفصل است و در این مقال نمی‌گنجد. لذا به این توضیح مختصر اکتفا می‌شود که به نظر موافقین مالکیت موقت، اساساً مفاهیم اعتباری از لحاظ اطلاق یا تقیید، تابع اراده اعتبارکننده است زیرا در فقه نیز که منبع مهم حقوق ایران است، مالکیت، به نحوی تعریف نشده که ملازمه با دوام داشته باشد. به عکس، تقیید و تخصیص مالکیت به زمان، از اختیارات مالک شمرده شده است، به‌ویژه که در مورد وصیت تملیکی به مال فکری (چنانچه مدتی قید نشود) به هر صورت با انقضای مدت حمایت قانونی از اثر، خودبه‌خود مالکیت آن از موصی له نیز سلب می‌شود. به نظر می‌رسد که مقنن نیز در تدوین ماده ۱۲ قانون سال ۱۳۴۸ در مقام تأکید بر صحت مالکیت موقت نسبت به حق بهره‌برداری از اثر فکری بوده و در نتیجه، چنانچه به مدتی بیشتر از حداکثر مدت حمایت قانونی نیز وصیت بشود، باز هم وصیت را معتبر دانسته است و در مورد ورقه اختراع که مسامحتاً عین تلقی می‌شود نیز وصیت تملیکی نسبت به آن باید معتبر شمرده شود، هرچند که به دلیل محدودیت مدت حمایت قانونی از آن (۲۰ سال) مالکیت نسبت به آن موقتی باشد.

اگر نتیجه‌گیری فوق در مورد اعتبار وصیت تملیکی به اثر فکری با رفع ایرادات مربوط به عین و منفعت نبودن اثر فکری و توقیت زمانی مالکیت نسبت به این آثار به شکلی که بیان شد، قابل پذیرش نباشد، شاید بتوان انتقال مال فکری را به‌وسیله نوعی وصیت که نه تملیکی است نه عهدی توجیه

۱. برای دیدن ادله موافقان، ن. ک: سید حسن امامی (۱۳۶۸). حقوق مدنی، انتشارات اسلامی، جلد ۱، ۴۲؛ سید مصطفی محقق داماد یزدی (۱۴۰۶ ه. ق). قواعد فقه، ناشر: مرکز نشر علوم اسلامی، چاپ دوازدهم، جلد ۲: ۱۲۴؛ سید حسن بجنوردی (۱۴۱۹ ه. ق). القواعد الفقهی، الهادی، چاپ اول، جلد ۴: ۲۴۲؛ توفیق حسن فرج، الحقوق العينية الاصلية ۶۳؛ به نقل از: سعید شریعتی (۱۳۸۰). بیع زمانی، مجله فقه اهل بیت علیهم السلام، ش ۲۶: ۲۳۲؛ عبدالرزاق السنهوری (۲۰۰۰). الوسيط فی شرح القانون المدنی الجدید، انتشارات الحلبي الحقوقية، ج ۸، الطبعة الثالثة الجديده: ۵۳۴؛ به بعد؛ وحید نظری (۱۳۹۲). دیالکتیک حق و مصلحت در حقوق مالکیت فکری، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی: ۷۱.

برای دیدن دلایل مخالفین، ن. ک: محمدعلی توحیدی، مصباح الفقاهه (تقریرات درس آیت‌الله خویی)، مؤسسه انصاریان، قم، جلد ۷: ۴۸۸؛ یوسف بحرانی (۱۳۶۳). الحدائق الناظرة، مؤسسه نشر اسلامی، قم، جلد ۲۲: ۱۲۸؛ جمعی از مؤلفان، مجله فقه اهل بیت علیهم السلام، ناشر: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، چاپ اول، ج ۲۶: ۲۳۸ و ۲۳۹.

کرد. این نوع وصیت را مسامحتاً «فکی» گفته‌اند. (طاهری، ۱۴۱۸ هـ.ق: ۸۲ و ۸۷).^۱

۵. وصیت فکی نسبت به حقوق مادی اثر ادبی و هنری

گاه موصی نسبت به اموری وصیت می‌کند که داخل در هیچ‌یک از انواع مذکور در قانون مدنی نمی‌شود، نظیر وصیت به وقف به نفع غیرمحمصور و جهت، وصیت به ابراء، وصیت به عتق، وصیت به سکنی یا رقبی یا عمری،... (لطفی، ۱۳۹۰: ۲۴۰- کاتوزیان، ۱۳۹۲، جلد ۳: ۳۰۳- کاتوزیان، ۱۳۶۹، ۵۴ و ۵۵- محقق داماد یزدی، ۱۴۲۰ هـ.ق: ۲۴ و ۲۵- جعفری لنگرودی، ۱۳۷۰: ۱۵ و ۱۶). در تمامی این موارد، بدون نیاز به دخالت شخص دیگر (وصی) می‌توان این تصرفات را مستقیماً (توسط خود موصی) انجام داد که تحقق آن متوقف به فوت موصی است. البته وصیت به وقف، سکنی و ... از طریق وصیت عهدی و توسط وصی نیز ممکن است ولی در صورت اخیر، اجرای وصیت، نیاز به واسطه (وصی) دارد.

در تمام مواردی که اراده موصی به‌تنهایی و بی‌واسطه قادر به اعمال نفوذ پس از مرگ هست، بعد از فوت وی، عین مورد وصیت، خودبه‌خود از ملکیت وی فک شده و داخل در ملکیت هیچ شخص دیگری نمی‌شود. از همین رو شاید بتوان با کمی مسامحه آن را وصیت فکی نامید، هرچند که در فقه و ادبیات حقوقی معاصر، استفاده از این واژه در موارد فوق، مصطلح و رایج نیست.

به بیان روشن‌تر، وصیت فکی، انشاء (ایقاع) منجز شخص (موصی) و اثر آن معلق به فوت است و برخلاف وصیت تملیکی، شبهه عقدبودن آن هم وجود ندارد و حتی می‌توان گفت برخلاف وصایت، فاقد جنبه توصیه‌ای نیز هست چون شخص (موصی) این انشاء را در زمان حیات خود می‌کند لیکن اثر آن مانند هر عمل حقوقی معلق، منوط به تحقق امری در آینده است که در این مورد، معلق علیه، فوت شخص انشاءکننده به حساب می‌آید. شاید به همین دلیل است که در اکثر متون فقهی از وصیت فکی سخنی به میان نیامده و وارد نوشته‌های حقوقی هم نشده لیکن از آنجایی که به‌طور کلی ماهیت وصیت، انشاء امر معلق به فوت است، شاید بتوان این نوع انشاء را هم که در مقام ایجاد عمل حقوقی معلق است در قالب تعریف وصیت قرار داد.

۱. «وصیت فکی عبارت است از اینکه شخصی به‌موجب وصیت، ذمه مدیون خود را بری کند و یا شخصی ملک از مال خود را وقف نماید و امثال اینها که نه عهدی است و نه تملیکی». ن.ک: حبیب‌اله طاهری. (۱۴۱۸ هـ.ق). حقوق مدنی، چاپ دوم، جلد ۵، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم: ۸۷- همچنین: تحریرالوسیله، جلد ۲: ۹۳، به نقل از حبیب‌اله طاهری، همان: ۸۲.

بنابراین از یک سو با توجه به معانی ای که از عین و منفعت بیان شد، چون حقوق مالکیت ادبی و هنری، نمود و تجسم خارجی ندارد، عین محسوب نمی شود و از سوی دیگر، چون «منفعت» به مالی گفته می شود که تدریجاً از عین ناشی می شود، اطلاق منفعت به حقوق مالکیت ادبی و هنری نیز صحیح به نظر نمی آید.

در نتیجه، حقوق مادی اثر ادبی و هنری نمی تواند «موضوع» وصیت تملیکی قرار گیرد و ماده ۱۲ قانون سال ۱۳۴۸ را نمی توان ناظر به جواز تملیک حقوق مادی از طریق وصیت تملیکی دانست.

از طرف دیگر، یکی از مصادیق وصیت عهدی، «وصیت به تملیک» است که از لحاظ نتیجه، مشابه با «وصیت تملیکی» در مورد حقوق مادی اثر ادبی و هنری است به این معنا که چون حق مادی نه عین است و نه منفعت، نه می تواند موضوع وصیت تملیکی قرار گیرد و نه موضوع وصیت به تملیک، زیرا اثر وصیت به تملیک نیز تملیک موضوع وصیت است که فقط در خصوص عین یا منفعت قابل تحقق است.

با توجه به ایرادات فوق، تنها راه حلی که به نظر می رسد این است که وصیت موضوع ماده ۱۲ قانون سال ۱۳۴۸ وصیت فکی تلقی شود زیرا ایرادی که از لحاظ موضوعی به امکان «وصیت تملیکی» و «وصیت به تملیک» نسبت به حقوق مادی اثر ادبی و هنری وارد شد، در خصوص وصیت فکی به چشم نمی خورد چون در این نوع وصیت، لزومی ندارد که موضوع آن، عین یا منفعت باشد، بلکه هر آنچه واجد منفعت عقلایی باشد (اعم از مال یا حق مالی) می تواند از این طریق به دیگری منتقل شود.

بنابراین هیچ ایرادی به امکان ایصاء نسبت به حقوق مادی اثر ادبی و هنری در قالب وصیت فکی به نظر نمی رسد. ولی این استدلال هم تمام نیست زیرا در وصیت فکی، هیچ تملیکی صورت نمی گیرد بلکه با تحقق آن، از «موصی به» به نفع منتفعان، فک مالکیت می شود بدون آنکه انتقال مالکیتی واقع شود. لذا با توجه به لفظ «انتقال» که در ماده ۱۲ قانون ۱۳۴۸ آمده است، مشکل بتوان گفت که منظور مقنن، انتقال از طریق وصیت فکی بوده است. به علاوه هنوز این سؤال به ذهن متبادر می شود که آیا اصولاً امکان وصیت نسبت به حقوق ۵۰ ساله پس از فوت پدیدآورنده وجود دارد یا خیر؟ پاسخ به این سؤال نیازمند بررسی ماده ۱۲ قانون حمایت از حقوق مؤلفان، مصنفان و هنرمندان با توجه به مواد ۸۴۱ و ۸۴۲ قانون مدنی است که شائبه نظریه «تعدد حق مادی» در آثار ادبی و هنری را به همراه دارد که موضوع بخش بعدی است.

۶. وحدت یا تعدد حق موضوع وصیت در آثار ادبی و هنری

ماده ۸۴۲ قانون مدنی مقرر می‌دارد: «ممکن است مالی را که هنوز موجود نشده است وصیت نمود». البته باید توجه داشت که مال مذکور در این ماده، مالی است که قابلیت وجود داشته باشد. ماده ۱۲ قانون حمایت از حقوق مؤلفان، مصنفان و هنرمندان ۱۳۴۸ نیز وصیت به حقوق مادی اثر فکری را پیش‌بینی کرده و از آنجایی که فوت پدیدآورنده حتماً واقع خواهد شد، حقوق مادی پنجاه ساله پس از فوت وی نیز الزاماً به وجود خواهد آمد و لذا حقوق مادی این برهه زمانی یعنی پنجاه سال بعد از فوت، قبل از مرگ پدیدآورنده و در زمان حیات وی، قابلیت موجود شدن در آینده را دارد. در نتیجه به تجویز ماده ۸۴۲ قانون مدنی و با عنایت به اینکه وصیت، جزء اعمال حقوقی مسامحه‌ای است و مشمول قسمت اخیر ماده ۲۱۶ قانون مدنی است یعنی علم اجمالی به مورد وصیت یا موصی به برای صحت آن کفایت می‌کند، وصیت به حقوق مادی پنجاه سال پس از فوت پدیدآورنده معتبر است.

از سوی دیگر باید توجه داشت که ماده ۸۴۱ قانون مدنی مقرر می‌دارد: «موصی به باید ملک موصی باشد و وصیت به مال غیر ولو با اجازه مالک، باطل است». بنابراین این سؤال مطرح می‌شود که حقوق مادی پنجاه ساله پس از فوت پدیدآورنده، ملک چه کسی است؟ اگر این حقوق، ملک پدیدآورنده محسوب شود، طبیعتاً طبق ماده ۸۴۲ قانون مدنی، وصیت به آن جایز است ولی اگر متعلق به ورثه و در نبود آن‌ها وزارت فرهنگ و ارشاد دانسته شود، وصیت پدیدآورنده باطل خواهد بود. لذا باید دید که آیا در رابطه با حقوق مادی مالکیت ادبی و هنری، با استناد به ماده ۱۲ قانون سال ۱۳۴۸، تنها یک حق برای پدیدآورنده شناخته شده که پس از فوت وی به ورثه او، یا به موجب وصیت به موصی له منتقل می‌شود یا اینکه در قبال خلق یک اثر ادبی و هنری دو حق به وجود می‌آید: یکی برای پدیدآورنده به مدت حیات و دیگری (مستقلاً) برای ورثه به مدت پنجاه سال پس از فوت وی؟

اگر قائل به ایجاد حقوق مادی، منحصرراً برای پدیدآورنده اثر باشیم باید پذیرفت که حق هر نوع تصرف در این حقوق فقط در زمان حیات و متعلق به خود اوست و پس از فوت وی این حقوق از بین می‌رود. اما این تصور با ملاحظه حکم ماده ۱۲ قانون سال ۱۳۴۸ متزلزل می‌شود زیرا برابر این ماده، اگر وارث یا موصی‌لهی برای پدیدآورنده وجود نداشته باشد، حقوق مادی در مدت پنجاه سال پس از فوت پدیدآورنده به منظور استفاده عمومی در اختیار وزارت فرهنگ و ارشاد قرار می‌گیرد و این بدان معناست که حقی هم برای بعد از فوت پدیدآورنده وجود

دارد یا ایجاد می‌شود که (در برخی شرایط) خودبه‌خود به وزارت فرهنگ و ارشاد می‌رسد. ظاهر ماده ۱۲ قانون ۱۳۴۸ فرض وجود دو حق به‌صورت جداگانه را تقویت می‌کند؛ یکی برای پدیدآورنده، مادامی که زنده است و دیگری برای وراث وی، و در صورت نداشتن وراث، برای وزارت فرهنگ و ارشاد، حال آنکه این وزارتخانه نه موصی‌له است و نه وارث. ولی این حق، پنجاه سال پس از فوت پدیدآورنده، همچنان برای این شخص حقوقی به وجود می‌آید.

در توجیه نظریه مذکور با استناد به ملاک مواد ۲۴ و ۲۵ و ۲۶ قانون بیمه، مصوب ۱۳۱۶ می‌توان گفت که فراهم کردن بالقوه زمینه ایجاد حق توسط مورث (بیمه‌گذار) برای ورثه یا هر شخص دیگری، با فوت بیمه‌گذار به فعلیت می‌رسد و حتی در فرضی که ذی‌نفع بیمه عمر، وراثت بیمه‌گذار باشد مبلغ تعیین‌شده اصالتاً و بالذات برای وراثت، موجودیت پیدا می‌کند و به همین دلیل، بستانکاران بیمه‌گذار نمی‌توانند مبلغ بیمه را برای وصول طلب خود تأمین یا توقیف کنند. با این استدلال در خصوص آثار ادبی و هنری نیز می‌توان گفت که ایجاد اثر و متعاقباً حمایت از آن به‌صورت برقراری حقوق مادی و معنوی می‌تواند در زمان بعد از فوت پدیدآورنده باشد، مثل اینکه پدیدآورنده، اثری را خلق کرده ولی فرصت انتشار آن را نیابد و درمورد انتشار اثر بعد از فوت خویش وصیت کند^۱ (وصیت عهدی) یا اینکه اگر وصیت هم نکند، اوضاع و احوال حاکی از آن باشد که قصد انتشار اثر را داشته ولی فرصت آن را نیافته است. در این حالت، وصی (باید) و وراثت پدیدآورنده (می‌توانند) اثر را پس از فوت پدیدآورنده منتشر کنند. مؤید این مطلب قسمت اخیر، تبصره ذیل ماده ۶۵ قانون اجرای احکام مدنی است که مقرر داشته: «تصنیفات و تألیفات و ترجمه‌هایی که هنوز به چاپ نرسیده، بدون رضایت مصنف و مؤلف و مترجم و در صورت فوت آن‌ها بدون رضایت ورثه یا قائم‌مقام آنان توقیف نمی‌شود» و با توجه به ماده ۲۲ قانون سال ۱۳۴۸ که مقرر می‌دارد: «حقوق مادی پدیدآورنده اثر، موقعی از حمایت این قانون برخوردار خواهد شد که اثر برای نخستین بار در ایران چاپ یا پخش یا نشر یا اجرا شده باشد و قبلاً در هیچ کشوری چاپ یا نشر یا پخش یا اجرا نشده باشد»، زمان ایجاد اثر و شروع حمایت

۱. البته با توجه به تبصره ذیل ماده ۶۵ قانون اجرای احکام مدنی که قانونگذار در مقام بیان از وصیت برای انتشار و وصی در کنار ورثه در صورت فوت مؤلف، نام نبرده، می‌توان بیان داشت که در صورت عدم انتشار اثر در زمان حیات مؤلف، نامبرده حتی امکان ایضاء به انتشار برای پس از فوت را نخواهد داشت. لیکن این مقدار تضییق در تفسیر تبصره مزبور، منطقی به نظر نمی‌رسد، چه اینکه پذیرش امکان ایضاء به انتشار نیز اثری مشابه امکان انتشار توسط ورثه خواهد داشت و در هر دو صورت پس از انتشار، حمایت از اثر و حقوق مادی آن برای وراثت و در صورت نبود آن‌ها، وزارت فرهنگ و ارشاد به وجود می‌آید.

مادی و معنوی از آن، وقتی است که اثر انتشار می‌یابد. با این استدلال، حقوق مادی اثر در حقیقت برای وراثت ایجاد می‌شود نه برای پدیدآورنده که بعداً به وراثت منتقل شود زیرا حق، امتیازی است که به موجب قانون برای شخص، اعم از حقیقی یا حقوقی شناخته می‌شود و باید قابلیت انتساب به او را داشته باشد. بنابراین با خاتمه حیات مدنی و فقد اهلیت تمتع، امکان داراشدن حق از بین می‌رود. در نتیجه با توجه به ماده ۱۲ قانون مذکور و به‌ویژه تبصره ماده ۶۵ قانون اجرای احکام مدنی و جمع آن با ماده ۲۲ قانون سال ۱۳۴۸ فرض وجود دو حق جداگانه برای اثر ادبی و هنری تقویت می‌شود، یکی برای پدیدآورنده و دیگری برای وراثت وی و در صورت نبودن وراثت برای وزارت فرهنگ و ارشاد.

البته طبق این نظر، می‌توان گفت حقی که برای وراثت یا وزارت فرهنگ و ارشاد ایجاد می‌شود، امتیازی است که در زمان حیات پدیدآورنده به صورت بالقوه وجود یافته اما فعلیت آن معلق به فوت پدیدآورنده شده است (همانند بیمه عمر)^۱ زیرا اگر پدیدآورنده، اثری را تألیف نمی‌کرد (یا بیمه‌گذار، اقدام به انعقاد عقد بیمه نمی‌کرد) حقی نیز در آینده و پس از فوت وی برای ورثه یا وزارت فرهنگ و ارشاد (و درمورد بیمه عمر، ذی‌نفع بیمه‌ای) به وجود نمی‌آمد. علاوه بر این، نسبت به حق، هرچند هم که وجود بالقوه داشته باشد، قبل از فعلیت یافتن آن، اثری بار نمی‌شود.

نکته‌ای که باید به این مباحث افزود این است که در توضیح قسمت اخیر ماده ۱۲ قانون حمایت از حقوق مؤلفان، مصنفان و هنرمندان، مصوب ۱۳۴۸ اگر قائل به این باشیم که تنها یک حق برای اثر به وجود می‌آید (نه دو حق)، در نبود وراثت، وزارت فرهنگ و ارشاد با توجه به ماده ۸۶۶ قانون مدنی فقط می‌تواند نقش اداره‌کننده حقوق مادی اثر ادبی و هنری را داشته باشد. در این صورت برای عبارت «...برای همان مدت...» مذکور در قسمت اخیر ماده ۱۲ قانون سال ۱۳۴۸ توجیهی وجود ندارد زیرا اگر مراد مقنن، صرفاً شناختن حق مدیریت بر اثر برای وزارت فرهنگ و ارشاد بود و به‌علاوه، در رابطه با اثر ادبی و هنری تنها یک حق ایجاد می‌شد،

۱. به‌عنوان شاهد مثال، علاوه بر بیمه عمر می‌توان از ارث حق شفعه موضوع ماده ۸۲۳ قانون مدنی نیز نام برد؛ به این صورت که ماده مذکور مقرر می‌دارد: «حق شفعه بعد از موت شفیع به وارث یا وراث او منتقل می‌شود». توضیح اینکه در تفسیر این ماده و چگونگی اعمال آن بیان می‌شود که حق اخذ به شفعه و در نتیجه، بازگشت مورد معامله به شفیع، پس از فوت او به وراثت می‌رسد. لیکن پرداخت ثمن معامله اصلی که شرط اخذ به شفعه و تملک سهم مشاع (مبیع) است از دارایی شخصی ورثه انجام می‌گیرد بدون نیاز به اینکه ابتدا داخل در ترکه شفیع شود و سپس طبق قواعد ارث به وراثت منتقل شود. تحلیلی که از لحاظ مبنا با بحث مذکور درمورد حق مادی اثر ادبی و هنری شباهت دارد. ن.ک: ناصر کاتوزیان. (۱۳۹۳). قواعد عمومی قراردادهای، تهران: شرکت سهامی انتشار، جلد ۵: ۱۰۵.

پس اثری که خالق آن وراثی ندارد و وصیتی نیز در مورد حقوق مادی آن نشده است، پس از فوت پدیدآورنده باید جنبه عمومی پیدا کند نه اینکه متعلق به وزارت فرهنگ و ارشاد شود، درحالی که گویی مقنن در این ماده با به کار بردن عبارت «...برای همان مدت...»، حق استفاده از اثر پس از فوت پدیدآورنده را برای وزارت مزبور شناسایی کرده است، بدین معنا که حقوق مادی پنجاه ساله برای این شخص حقوقی ایجاد می‌شود.

۷. ارث حقوق مادی اثر ادبی و هنری

در صورت پذیرش نظریه بیان شده در بخش پیش، انتقال حقوق مادی اثر ادبی و هنری در قالب تأسیس حقوقی ارث نیز محل مناقشه و تعارض خواهد بود، به این صورت که اگر قانونگذار در مورد اثر ادبی و هنری، قائل به ایجاد دو حق جداگانه شده باشد (یکی برای مؤلف، در صورتی که اثر در زمان حیات وی منتشر شده باشد و دیگری برای وراث در صورتی که اثر را پس از فوت پدیدآورنده منتشر کنند و در صورت نبودن آن‌ها برای وزارت فرهنگ و ارشاد، طبق ماده ۱۲ قانون حمایت از حقوق مؤلفان، مصنفان و هنرمندان، مصوب ۱۳۴۸)، در صورتی که اثر بعد از فوت مؤلف منتشر شود با توجه به تبصره ماده ۶۵ ق.ا.م، حقوق مادی پنجاه ساله پس از فوت پدیدآورنده در واقع برای وراث ایجاد می‌شود نه برای مؤلف، زیرا وراث این حقوق را مستقیماً توسط قانون اخذ می‌کنند و به همین دلیل هم حقوق مادی اثر، جزو ترکه به حساب نمی‌آید چون در زمان فوت مؤلف وجود ندارد تا به عنوان ترکه به وراث وی منتقل شود. نتیجه دیگری که از پذیرش این فرض حاصل می‌شود این است که پدیدآورنده در زمان حیات خود، حق وصیت نسبت به این حقوق را نخواهد داشت زیرا همان گونه که قبلاً نیز بیان شد، انجام چنین وصیتی، دخالت در اموال ورثه است. در واقع باید گفت این ورثه هستند که حق دارند نسبت به حقوق پنجاه ساله خود به نفع دیگری وصیت کنند. در نتیجه طلبکاران شخصی پدیدآورنده هم پس از فوت وی نمی‌توانند ادعایی نسبت به آن داشته باشند.

در تقویت نظریه مذکور با استفاده از ملاک ماده ۵۰۵ قانون مدنی به این صورت نیز می‌توان استدلال کرد:

انتفاع از حقوق مادی اثر ادبی و هنری، منتشر در زمان است. بنابراین این حقوق به مرور و در امتداد زمان ایجاد می‌شود و قابل استفاده است و از این جهت، مشابه با منافع تدریجی الحصول عین مستأجره است. لذا با توجه به ملاک و مبنای ماده ۵۰۵ قانون مدنی که مقرر

می‌دارد: «اقساط مال الاجاره که به علت نرسیدن موعد پرداخت آن بر ذمه مستأجر مستقر نشده است به موت او حال نمی‌شود». می‌توان گفت همان گونه که در عقد اجاره، همه منافع مورد اجاره، هم‌زمان با انعقاد عقد، قابل انتقال به مستأجر نیست چون هنوز به وجود نیامده و به همین علت هم در صورت فوت مستأجر در اثناء اجاره، دین وی نسبت به پرداخت اقساط مال الاجاره حال نمی‌شود،^۱ به همان ترتیب، حقوق مادی پنجاه سال پس از فوت در واقع تنها از لحظه فوت مؤلف، به تدریج به نفع ورثه ایجاد و قابل استفاده می‌شود. لذا تا قبل از مرگ وی وجود خارجی ندارد تا داخل در ترکه شده و به ارث برسد. نتیجه اینکه حقوق مادی پس از فوت مؤلف، با مرگ وی به نفع ورثه ایجاد می‌شود نه اینکه به موجب وراثت به آن‌ها منتقل شود.

برخی از آثار پذیرش نظریه وجود دو حق مادی نسبت به آثار ادبی و هنری، (با توجه به تحلیل ارائه شده از ماده ۱۲ قانون سال ۱۳۴۸، به‌ویژه با در نظر گرفتن تبصره ماده ۶۵ قانون اجرای احکام مدنی و ماده ۲۲ قانون سال ۱۳۴۸ و مبانی قانون مدنی) در خصوص تأسیس حقوقی وصیت و ارث از قرار ذیل است:

۱- قابلیت یا عدم قابلیت توقیف حقوق مادی پس از فوت پدیدآورنده توسط طلبکاران وی با توجه به نظریه تعدد حق.

موضوع مزبور باید در دو فرض (اثر منتشر شده در زمان حیات مؤلف و انتشار اثر پس از فوت وی) جداگانه بررسی شود.

الف) اثری که در زمان حیات پدیدآورنده منتشر شده است.

پذیرش نظریه ایجاد قانونی دو حق مادی در خصوص آثار ادبی و هنری با توجه به این نکته که حقوق مادی، منتشر در زمان است این نتیجه را دارد که مؤلف در زمان حیات خویش با تحقق هر لحظه از زمان و ایجاد تدریجی حقوق مادی، مالک آن شده و می‌تواند از آن استفاده کند یا این حقوق را که برای زمان آتی قابلیت ایجاد دارند به غیر واگذار کند تا

۱. فلسفه حال نشدن دین مستأجر نسبت به پرداخت مال الاجاره آینده این است که ذمه وی نسبت به آن مشغول نشده است زیرا هنوز آن منافع را دریافت نکرده چون انتقال مالکیت منافع به مستأجر، موکول به پیدایش تدریجی این منافع است و تا زمان تحقق این منافع، مستأجر مکلف به پرداخت مابه‌ازای آن نیست (مگر اینکه خلاف آن توافق شده باشد) زیرا در عقود معوض، جهت تعهد هر طرف، تعهد طرف مقابل است؛ بدین مفهوم که مثلاً در عقد اجاره مورد بحث، علی‌رغم ظاهر ماده ۴۶۶ قانون مدنی که مقرر می‌دارد: «اجاره عقدی است که به موجب آن، مستأجر مالک منافع عین مستأجره می‌شود.....» جهت تعهد موجر برای تملیک منفعت، به دست آوردن مال الاجاره و جهت تعهد مستأجر برای تملیک مال الاجاره، به دست آوردن منفعت است، لذا مادامی که مستأجر از منافع منتفع نشده، آن را به دست نیاورده، پس تعهد مستأجر محقق نشده است.

دیگری از آن منتفع شود. بنابراین، وقتی مؤلف فوت می‌کند، در واقع حیات حقوق مادی متعلق به او نیز خاتمه پیدا می‌کند و چون این حقوق، صرف‌نظر از استیفاء یا عدم استیفاء از آن، با فوت پدیدآورنده از بین می‌رود، با مرگ وی، چیزی وجود نخواهد داشت تا طلبکاران بتوانند آن را توقیف کنند زیرا از یک طرف حقوق مادی متعلق به مؤلف خاتمه یافته و پس از فوت وی، قابلیت بقا نداشته و از طرف دیگر، حقوق مادی پنجاه سال پس از فوت مؤلف نیز متعلق به مؤلف نبوده و داخل در ترکه نمی‌شود تا قابلیت توقیف را داشته باشد. بنابراین ورثه نسبت به دیون متوفی فقط تا میزان دارایی مثبت وی و آن هم در صورت قبول ترکه مسئول تأدیه هستند و تعهدی به پرداخت دیون از اموال خود ندارند و به‌علاوه، حقوق مادی پنجاه سال پس از فوت نیز جزء اموال شخصی آن‌ها به شمار می‌آید و قابل توقیف از طرف طلبکاران مؤلف متوفی نیست.

ب) اثری که در زمان حیات پدیدآورنده منتشر نشده است.

درمورد این آثار با استناد به تبصره ذیل ماده ۶۵ قانون اجرای احکام مدنی و با در نظر گرفتن ماده ۲۲ قانون سال ۱۳۴۸، و در صورت اثبات قصد مؤلف به انتشار که با فوت وی به انجام نرسیده است وراثت می‌تواند اثر را منتشر کرده و متعاقباً مالک حقوق مادی شوند که برای اثر به وجود می‌آید، اما چون این حقوق صرفاً برای ورثه ایجاد می‌شود، ارتباطی با دیون مؤلف متوفی پیدا نمی‌کند تا از طرف طلبکاران متوفی قابل توقیف باشد.

۲- اعتبار قراردادهایی که مؤلف قبل از انقضای آن‌ها فوت می‌کند با توجه به نظریه تعدد حق قراردادهایی که مؤلف به موجب آن، حقوق مادی اثر خود را به دیگری واگذار می‌کند بر اساس موقت بودن حقوق مادی باید مدت داشته باشد که حداکثر این مدت، طبق ماده ۱۴ قانون سال ۱۳۴۸ پنجاه سال است.

حال اگر در اثنای قرارداد، پدیدآورنده فوت کند، برخی بر این عقیده‌اند که «طبق ماده ۱۵ قانون حمایت از حقوق مؤلفان، شرط انتقال حقوق مذکور (حقوق مادی) به ورثه، انقضای مدت قرارداد است». (امیدیان، ۱۳۸۵: ۲۹). اما این در حالی است که برابر نظریه تعدد حق و با توجه به اینکه آغاز بهره‌برداری ورثه از حقوق مادی اثر، لحظه فوت پدیدآورنده است، باید قرارداد را منحل دانست چون حق مؤلف بعد از مرگ وی ادامه نمی‌یابد. اما این نتیجه‌گیری علی‌رغم قوت ظاهری آن، نمی‌تواند درست باشد زیرا قرارداد انتقال یا اعطای مجوز بهره‌برداری از اثر فکری از جمله عقود لازم است و با فوت مؤلف، منحل نمی‌شود. پس باید

پذیرفت که این قرارداد تا پایان مدت آن (حتی پس از فوت مؤلف) معتبر است و مهلت استفاده از حقوق مالی برای ورثه، تنها پس از انقضای مدت قرارداد مورث ایشان آغاز می‌شود؛ امری که از جمع بین مواد مربوطه استنتاج می‌شود (قسمت نتیجه).

نتیجه

از یک سو با توجه به انواع وصیت که در قانون مدنی، محدود به تملیکی و عهدی شده، اعمال قواعد مربوط به آن در مورد حقوق مادی اثر ادبی و هنری تنها با استفاده از وصیت عهدی و بدون در نظر گرفتن نظریه تعدد حق مادی ممکن می‌نماید (آن هم در مواردی که «تملیک» بعد از فوت موصی به عهده وصی گذارده شود که البته همان طور که قبلاً بیان شد، چون اثر وصیت به تملیک نیز همان وصیت تملیکی است، به نظر می‌رسد که موضوع وصیت به تملیک نیز باید همانند وصیت تملیکی، عین یا منفعت باشد). در غیر این صورت، «وصیت تملیکی» به حقوق مادی اثر، ممکن به نظر نمی‌رسد چرا که حق مادی مزبور، نه «عین» است و نه «منفعت». لذا ناگزیر باید نوع دیگری از وصیت را پذیرفت که برخی آن را «وصیت فکی» نامیده‌اند و متضمن هیچ نوع تملیکی نیست و تنها منتهی به خروج مال از ملکیت مالک می‌شود. هر چند که این نوع وصیت در قانون مدنی از جمله انواع وصیت به حساب نیامده، در فقه و آثار برخی از استادان حقوق به مصادیق آن اشاره شده است.

لذا با توجه به اطلاق ماده ۱۲ قانون حمایت از حقوق مؤلفان، مصنفان و هنرمندان از یک طرف و انحصار انواع وصیت در قانون مدنی (که در صورت رعایت آن، وصیت به تملیک حق مادی اثر، غیرممکن می‌شود) از طرف دیگر باید نتیجه گرفت که معتبر دانستن مفاد ماده ۱۲ تنها با توجه به ماهیت وصیت فکی امکان‌پذیر است که این امر هم با دو ایراد عمده مواجه خواهد بود؛ یکی تملیکی نبودن وصیت فکی و دیگری، تبصره ذیل ماده ۶۵ قانون اجرای احکام مدنی که شائبه تعدد حق مادی و در نتیجه عدم حق مؤلف نسبت به حقوق مادی (امکان وصیت به آن) پس از فوت را در پی خواهد داشت.

از سوی دیگر، پذیرش اعمال قواعد ارث در مورد حق مالی اثر ادبی و هنری نیز با توجه به مفاد تبصره ذیل ماده ۶۵ قانون اجرای احکام مدنی، دشوار می‌نماید زیرا بر اساس این تبصره، تألیفاتی که هنوز به چاپ نرسیده، بدون رضایت مؤلف و در صورت فوت وی بدون رضایت ورثه توقیف نمی‌شود و روشن است که هیچ اثر ادبی و هنری تا زمانی که به چاپ نرسد از

حمایت قانونی برخوردار نمی‌شود. پس اگر اثری قبل از فوت مؤلف به چاپ نرسیده باشد، چگونه می‌تواند بعد از فوت وی از حمایت قانونی برخوردار شود و ورثه چگونه می‌توانند «حقی» را به ارث برند که خود مورث هم صاحب آن نبوده است؟ مگر اینکه یا در کنار «حق» قانونی که پس از انتشار اثر برای مؤلف ایجاد می‌شود و پس از فوت وی به وراثت می‌رسد، «حق» دیگری هم برای «اثر» متصور باشد که رأساً برای ورثه ایجاد می‌شود و آغاز آن، فوت مؤلف و انتشار اثر توسط وراثت است و ادامه «حق» خود مؤلف محسوب نمی‌شود؛ یا اینکه هیچ حقی برای ورثه در مورد اثر منتشر نشده مؤلف شناخته نشود زیرا مواد قانونی مربوط به حمایت اثر فکری از جمله قواعد امری است و صراحتاً زمان مالکیت مؤلف بر اثر خود را تا پایان حیات وی مقرر داشته و به علاوه شرط حمایت از اثر را انتشار آن دانسته است. پس جایی برای اعمال مفاد تبصره ماده ۶۵ قانون اجرای احکام مدنی باقی نمی‌ماند الا اینکه وراثت بتوانند قصد مؤلف مبنی بر انتشار اثر را به اثبات برسانند.

در نتیجه قاعده کلی در مورد جواز انتقال حقوق مادی همان است که مقنن در ماده ۱۲ قانون ۱۳۴۸ و قانون مدنی در باب وصیت و ارث بیان کرده و مورد تبصره ماده ۶۵ قانون اجرای احکام مدنی، استثناً بر قاعده مذکور است. بنابراین در جهت جمع بین حکم تبصره ماده ۶۵ ق.ا.م. با مواد ۱۲ و ۲۲ قانون ۱۳۴۸ شاید بتوان چنین استدلال کرد که:

۱- تبصره ذیل ماده ۶۵ صرفاً در صورتی قابلیت اجرا دارد که اثر ادبی و هنری در زمان حیات مؤلف منتشر نشده و اوضاع و احوال، حاکی از قصد وی در انتشار اثر باشد تا ورثه بتوانند در این خصوص تصمیم بگیرند. البته در صورت بروز اختلاف، وراثت باید بار اثبات قصد مورث خود را به عهده بگیرند. از جمله قرائن اثبات این قصد می‌تواند وصایت مؤلف به انتشار باشد والا به نظر می‌رسد که منطوق ماده ۶۵ قانون مزبور و تبصره آن، کاملاً در تضاد با مواد ۱۲ و ۲۲ قانون ۱۳۴۸ بوده که از جمله قوانین امری است و در نتیجه هیچ حقی برای وراثت در مورد انتشار اثر منتشر نشده مؤلف پس از مرگ وی قابل تصور نیست.

۲- در حالتی هم که مؤلف در زمان حیات، اقدام به انتشار اثر نکرده، ولی هم‌زمان با وصایت در خصوص انتشار اثر، نسبت به حقوق مادی پس از فوت خویش تعیین تکلیف کرده، باید مورد را مشمول ماده ۱۲ قانون ۱۳۴۸ دانست نه تبصره ذیل ماده ۶۵ ق.ا.م.؛ به این صورت که مؤلف، ضمن وصیت به انتشار اثر، معین کند که پس از انتشار، حقوق مادی به زید تعلق داشته باشد (وصیت تملیکی) یا به زید تملیک شود (وصیت عهدی) که چنین تصمیمی در



حدود قواعد وصیت، متبع خواهد بود.

۳- سایر مسائل از قبیل امکان توقیف حقوق مادی اثر توسط طلبکاران مؤلف پس از فوت وی و فوت مؤلف قبل از انقضای مدت قراردادهای منعقد و ... نیز تابع دو فرض گفته شده خواهد بود. لذا تحلیلی که در متن مقاله در خصوص این مسائل بیان شد باید با توجه به نتیجه گیری فوق، تعدیل شود.



منابع

الف) فارسی و عربی

- کتاب

- السنهوری، عبدالرزاق احمد. (۲۰۰۰). *الوسیط فی شرح القانون المدنی الجدید*، جلد ۸ حق الملكية، الطبعة الثالثة الجدیدة، بیروت: منشورات الحلبي الحقوقیه.
- امامی، سید حسن. (۱۳۶۸). *حقوق مدنی*، جلد ۱، تهران: انتشارات اسلامیة.
- بجنوردی، سید حسن. (۱۴۱۹ هـ.ق). *القواعد الفقهیه*، چاپ اول، جلد ۴، نشر الهادی.
- بحرانی، یوسف. (۱۳۶۳). *الحکایات الناظره*، جلد ۲۲، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
- بروجرودی عبده، محمد. (۱۳۸۳). *کلیات حقوق اسلامی*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر. (۱۳۸۱). *ترمینولوژی حقوق*، جلد ۳، ۴ و ۵، چاپ دوم، تهران: انتشارات گنج دانش.
- _____ (۱۳۵۷). *دائرة المعارف حقوق مدنی و تجارت*، جلد ۱، تهران: انتشارات گنج دانش.

- _____ (۱۳۷۰). *وصیت، ارث*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- حلی، محقق (۱۳۶۸)، *ترجمه فارسی شرایع الاسلام و جواهر الکلام*، ابوالقاسم ابن احمد یزدی، جلد دوم، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- زرکلام، ستار. (۱۳۸۷). *حقوق مالکیت ادبی و هنری*، چاپ اول، تهران: انتشارات سمت.
- طاهری، حبیب اله. (۱۴۱۸ هـ.ق). *حقوق مدنی*، چاپ دوم، جلد ۵، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- کاتوزیان، ناصر. (۱۳۷۶). *اموال و مالکیت*، چاپ اول، تهران: نشر داد گستر.
- _____ (۱۳۶۹). *وصیت در حقوق مدنی ایران*، چاپ دوم، تهران: کانون وکلای داد گستری مرکز.

- _____ (۱۳۷۱). *عقود معین*، جلد ۱، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- _____ (۱۳۸۱). *درس های از شفعه، وصیت و ارث*، چاپ سوم، تهران: نشر میزان.
- _____ (۱۳۸۱). *مقدمه علم حقوق*، چاپ بیست و سوم، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- _____ (۱۳۹۲). *عقود معین*، جلد ۳، چاپ ششم، تهران: انتشارات گنج دانش.
- _____ (۱۳۶۶). *قواعد عمومی قراردادها*، جلد ۲، تهران: انتشارات بهن شهر.

_____ (۱۳۹۳). قواعد عمومی قراردادها، جلد ۵، چاپ هشتم، تهران: شرکت

سهامی انتشار.

– لطفی، اسدالله. (۱۳۹۰). مباحث حقوقی شرح لمعه، چاپ هشتم، تهران: انتشارات مجد.
– محقق داماد یزدی، سید مصطفی. (۱۴۲۰ ه.ق). وصیت، تحلیل فقهی و حقوقی، در یک
جلد، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.

_____ (۱۴۰۶ ه.ق). قواعد فقه، چاپ دوازدهم، جلد ۲، تهران: مرکز نشر علوم

اسلامی.

– مغنیه، محمد جواد. (۱۳۷۲)، ترجمه فقه تطبیقی مذاهب پنجگانه جعفری، حنفی، مالکی،
شافعی، حنبلی، کاظم پورجوادی، چاپ چهارم، تهران: انتشارات مآجد.

– مقاله

– شریعتی، سعید. (۱۳۸۰). «بیع زمانی»، مجله فقه اهل بیت علیهم السلام، شماره ۲۶.

– پایان نامه

– امیدیان، فاطمه. (۱۳۸۵). نحوه انتقال حقوق مالکیت معنوی، پایان نامه کارشناسی ارشد
رشته حقوق خصوصی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی.
– نظری، وحید. (۱۳۹۲). دیالکتیک حق و مصلحت در مبانی حقوق مالکیت فکری، پایان
نامه کارشناسی ارشد رشته حقوق مالکیت فکری، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه
طباطبائی.

ب) فرانسه

Colombet, Claude. (1990). Grands principes du droit d'Auteur et des droits
voisins dans le monde, Litec, deuxième édition.

Colombet, Claude. (1997). Propriété littéraire et artistique et droits
voisins, Dalloz, 8^e édition.

Galloux, Jean-christophe. (2000). Droit de la Propriété Industrielle, Dalloz.

Lucas, André. (2002). Propriété littéraire et artistique, Dalloz, 2^e édition, serie
Connaissance du droit.

Pollaud-Dulian, Frederic. (1999). Droit de la Propriété industrielle,
Montchrestien.